

بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها

دکتر عسگر صلاحی* - جعفر عشقی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

طبق نظریه کارل گوستاو یونگ، هر مردی در ناخودآگاه جمعی خود، تصویری ابدی از زن دارد که تنه‌نشست همه تجارب از زن در میراث روانی یک مرد در طول اعصار به شمار می‌آید. یونگ این تصویر را آنیما می‌نامد. تنها صورت درک کهن‌الگو گونه‌نمادین آن است. کهن‌الگوی آنیما نیز به گونه‌ای نمادین، در خودآگاه انسان متجلی می‌شود؛ این نماد جهان‌شمول، همانند سایر کهن‌الگوها، در هر آنچه با کاهش سطح خودآگاه ذهن همراه است، از جمله رؤیاها، خیال‌پردازی‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات و... وارد خودآگاه می‌شود و نمود می‌یابد. آثار ادبی سرشار از تصویرهای کهن‌الگویی و از جمله تصویر آنیما هستند. «قاتل عشاق»، «تخیلات شهوانی» و «زودرنجی مردان»، که سه نمود از نمودهای منفی کهن‌الگوی آنیما در نظریه یونگ به شمار می‌روند، در ادبیات، اسطوره‌ها و فرهنگ ایران به صورت‌های گوناگون تجلی یافته‌اند و ما در این مقاله، این نمودها را با نمونه‌هایی، تحلیل و ارزیابی می‌کنیم. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: یونگ، آنیمای منفی، قاتل عشاق، تخیلات شهوانی، زودرنجی مردان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۲۰

*Email: a_salahi@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)

**Email: jafreshghi@gmail.com

مقدمه

ردیابی اسطوره‌ها و بُن‌مایه‌های کهن در ادبیات و تحلیل و طبقه‌بندی آنها بر مبنای کهن‌الگوها که با عنوان کلی «نقد اسطوره‌ای» یا «کهن‌الگویی» شناخته می‌شود، شیوه‌ای از تحلیل و تفسیر است که از آبخور سنتی در اندیشه غرب سیراب می‌شود؛ آبخوری که در آن، اصل بر کشف الگوهای عام و جهان‌شمول گذاشته شده بود. در بیشتر جُستارها و منابع فارسی که به شرح و توصیف کهن‌الگوی آنیما پرداخته شده است، این کهن‌الگو به صورت کلی و مختصر، بررسی شده است. با توجه به اینکه تحلیل و بررسی جزئی کهن‌الگوها و طبقه‌بندی و توصیف نموده‌های گوناگون آنها می‌تواند ما را از سویی، در نقد و بررسی اسطوره‌شناختی و کهن‌الگویی متن‌های دیگر یاری رساند و از سوی دیگر، راهی برای شناخت شخصیت سخنوران، بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی و... باشد، ضرورت دارد که نموده‌های گوناگون کهن‌الگوها، از جمله آنیما به صورت جزئی بررسی گردد و نمونه‌هایی از این نمودها در متون ادبی و اسطوره‌ها، کشف و مطرح شود.

اینکه آنیما چیست و حضور آن در ادبیات چگونه است، نکاتی است که در مورد ماهیت آنیما مطرح می‌شود، اما نکته مهم دیگر این است که آیا آنچه پژوهندگان حیطه کهن‌الگو و نقد کهن‌الگویی درباره نمود آنیما در ادبیات و اسطوره‌های دیگر اقوام بیان کرده‌اند، در مورد ادبیات و اسطوره‌های ایرانی نیز مصداق دارد؟ نمود آنیما در ادبیات و اساطیر ایران چگونه است؟ آیا می‌توان این تصویر کهن‌الگویی را - با توجه به جهان‌شمول بودن آن - با تصاویر کهن‌الگویی در ادبیات و اسطوره‌های ملت‌های دیگر تطبیق داد؟ هدف پژوهش بررسی سه نمود منفی آنیما و ردیابی این نمودها در ادبیات و اسطوره‌های ایرانی و دیگر اقوام است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت زمینه‌یابی

انجام گرفته است. افزون بر این، با توجه به اینکه الگوی جمعی رفتار خاص کهن‌الگوها، مستلزم گونه‌ای هم‌شکلی و همگنی در طول اعصار است و این همگنی، تنها از طریق بررسی منابع تاریخی و مقایسه این منابع با مشاهده الگوی رفتار انسان معاصر، اثبات‌شدنی است، در این پژوهش از روش تحقیق تاریخی نیز که هدف آن، تجزیه و تحلیل حقایق گذشته به‌منظور کشف ویژگی‌های عمومی و مشترک است، سود جسته‌ایم.

تاریخچه مطالعات درباره آنیما و به‌طور کلی، کهن‌الگو و نقد کهن‌الگویی در ایران، عمری کوتاه دارد. پژوهش‌های موجود نیز بیشتر ترجمه‌هایی از آثار نظریه‌پردازان غربی یا کتاب‌های نقد ادبی است که به صورت پراکنده، به نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی و در برخی موارد، آنیما پرداخته‌اند. در حوزه کتاب، آثار ترجمه‌شده یونگ، از جمله *انسان و سمبول‌هایش*، از منابع مهم در حوزه کهن‌الگوی آنیما به شمار می‌رود. کتاب‌های *بازتاب اسطوره در بوف کور*، از جلال ستاری و *داستان یک روح*، از سیروس شمیسا نیز از جمله آثار هستند که در آنها به کهن‌الگوی آنیما پرداخته شده است. در حوزه مقاله نیز از دهه هشتاد به این سو، پژوهش‌های خوبی در این زمینه انجام شده است؛ پژوهش‌های جمشیدیان (۱۳۸۵)، موسوی و خسروی (۱۳۸۷)، حسینی (۱۳۸۶ - ۱۳۸۷)، صرفی و عشقی (۱۳۸۷)، مدرسی و ریحانی‌نیا (۱۳۹۰)، سلمان‌نژاد مهرآبادی، سیف و موسیوند (۱۳۹۱)، قشقایب و اسدی (۱۳۸۹)، محمدی و اسماعیلی‌پور (۱۳۹۰)، اتونی (۱۳۹۰)، و فلاح و یوسفی (۱۳۹۲) از این جمله هستند.

کهن‌الگوی آنیما

از نظر زیست‌شناختی، هر جنسی به میزان بسیار زیادی، ویژگی‌های جنس دیگر را با خود دارد. هر یک از افراد انسانی با افرادی از هر دو جنس، همانندسازی می‌کنند؛ از این رو، همه انسان‌ها واجد صفات مردانه و زنانه به‌طور توأمان هستند.

با آنکه تفاوت‌های جنسی ناشی از ژنتیک را نمی‌توان نادیده انگاشت، فشارهای اجتماعی به این تفاوت‌ها جنبه اغراق‌آمیز می‌دهد؛ به طوری که زنان را مجبور می‌کند وجه زنانه خود را بیشتر پرورش دهند و مردان را وادار به تأکید بیشتر بر طبیعت مردانه خود می‌کند؛ نتیجه آنکه «جنبه دیگر»، واپس‌زده و ضعیف می‌شود؛ مردان از ویژگی پرستار بودن و ارتباط با دیگران غافل می‌شوند و تمایل پیدا می‌کنند به گونه‌ای یکسویه، پرخاشگر و متفکر شوند. زنان نیز جنبه‌های پرستاری و احساسات خود را رشد می‌دهند، اما از ظرفیت‌های خود برای ابراز وجود و ارائه اندیشه‌های منطقی غافل می‌شوند. با وجود این، «زن درون» در مردان و «مرد درون» در زنان، خود را به صورت‌های گوناگون، در رؤیاهای خیال‌پردازی‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات و... نشان می‌دهد. (فدایی ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲؛ نیز ر.ک. حرّی ۱۳۸۸: ۱۶ به بعد)

کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱م)، روان‌شناس سوئیسی، «زن درون» و «مرد درون» را به ترتیب، «آنیما» و «آنیموس» می‌نامد. در نظریه یونگ، آنیما جنبه زنانه روان مرد و آنیموس جنبه مردانه روان زن است. آنیما، در حکم یک کهن‌الگو^۲، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ همانند احساسات، خُلق و خوه‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه؛ مثلاً ارتباط با خدایان و پیشگویی. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۰) این گرایش‌های روانی «نقش بسیار بنیادینی در فرایند رشد روانی مردان دارد.» (ر.ک. اتونی ۱۳۹۰: ۱۷)

1. Carl Gustav Jung

2. Archetype

آنیما در طول زندگی، از طریق تماس‌های واقعی مرد با زنان، خودآگاه و قابل لمس می‌شود. نخستین و مهم‌ترین تجربه یک مرد نسبت به زن، از طریق ارتباط با مادر و در دوران کودکی حاصل می‌شود؛ (فدایی ۱۳۸۱: ۴۰) بنابراین، «مادر، نخستین حامل تصویر ذهنی آنیما است.» (یونگ ۱۳۷۳: ۱۱۷) تجربه و استنباط کودک از مادر خویش، یک ویژگی ذهنی دارد؛ زیرا تنها بر پایه چگونگی رفتار مادر نیست، بلکه کیفیت احساس کودک از رفتار مادر خود حائز اهمیت است. تصویر مادرانه‌ای که هر کودک در ذهن خویش پدید می‌آورد، تصویر دقیق مادرش نیست، بلکه بر پایه آمادگی کودک برای ایجاد تصویر یک زن، یعنی آنیما شکل گرفته است. (فدایی ۱۳۸۱: ۴۰) حمل تصویر ذهنی آنیما بر مادر، به او خصلتی می‌بخشد که به نظر پسر، مسحورکننده است؛ به همین دلیل است که این خصلت توسط خواهر و شخصیت‌های مشابه، به «معبود» منتقل می‌شود. (یونگ ۱۳۷۳: ۱۱۷)

آنیما در دوره‌های بعدی زندگی، در وجود زنان گوناگونی که یک مرد را در طول حیات به خود جلب و جذب می‌کنند، انعکاس می‌یابد. طبیعتاً این موضوع موجب سوء تفاهم پایان‌ناپذیری می‌شود؛ چه، بسیاری از مردان نمی‌دانند که نگاره ذاتی خویش را از زن، در وجود کسی بسیار متفاوت منعکس ساخته‌اند. بیشتر عشق‌بازی‌های توجیه‌ناپذیر و زناشویی‌های مصیبت‌آمیز، به این ترتیب به وجود می‌آیند. مکانیسم فرافکنی^۱ چیزی نیست که آن را بتوان به طریقی عقلانی، انجام داد. یک مرد فرافکنی‌ها را خود فراهم نمی‌آورد، بلکه فرافکنی‌ها بر وی عارض می‌شوند. «هر مادر و هر محبوبی مجبوراً حامل و تجسم این تصویر ذهنی همه‌جا حاضر و جاودانی است؛ تصویری که در مرد، با عمیق‌ترین واقعیت وی تطبیق می‌کند.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۱)

استناد به تصویر زن، به خاطر اینکه، یک کهن‌الگوی ناخودآگاه جمعی است، به هنگام توصیف زنانی که برای مردان، جالب و حائز اهمیت هستند، در طول اعصار، پیوسته تکرار می‌شود. در دوران مختلف، این تصویر شاید تغییر یا تعدیل یابد، اما برخی از مشخصات آن به نظر می‌رسد تقریباً ثابت بمانند. او غالباً جوان دیده می‌شود؛ هرچند که همیشه آثار سال‌ها تجربه و استنباط در ورای وی موجود هستند. آنیما خردمند است، لیکن نه چندان دهشت‌انگیز. چنین به نظر می‌رسد که «چیزی معنی‌دار به او پیوسته است؛ معرفتی رمزی یا خردی پنهانی.» (فوردهام: ۲۵۳۶: ۹۸ - ۹۹)

نمودهای منفی آنیما

کهن‌الگوها سرشتی دوقطبی دارند و همانند نمادهای دوسویه، هم به صورت مثبت و هم به صورت منفی نمود می‌یابند. «اگر محتویات مثبت کهن‌الگوها نتوانند به طور خودآگاه بروز کنند، بلکه سرکوب شوند، انرژی آنها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود» (اوداینیک ۱۳۷۹: ۱۴۳) و کهن‌الگو به صورت منفی به نمود درمی‌آید. آنیما نیز به علت سرشت کهن‌الگویی خود، هم نمود مثبت دارد و هم نمود منفی. اگر نمایه‌ها و محتویات مثبت آنیما نتوانند به طور خودآگاه بروز یابند و سرکوب شوند، انرژی آنها به جنبه‌های منفی آنیما منتقل می‌شود و آنیما با نمایه‌های منفی آشکار می‌شود. از سوی دیگر، تأثیر مادر، چونان نخستین حامل تصویر ذهنی آنیما، بر فرزند پسر در شکل‌گیری و نمود مثبت یا منفی آنیما بسیار حائز اهمیت خواهد بود. اگر مادر تأثیر مثبتی روی پسر خود داشته باشد، آنیما در شکل مثبت نمود می‌یابد؛ ولی «اگر مرد حس کند مادرش تأثیری منفی بر روی او گذاشته است، آنیمای وجودش به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می‌کند. شخصیت منفی آنیما - مادر در چنین فردی مدام یادآور می‌شود که: «من هیچ

نیستم. هیچ چیز برای من مفهومی ندارد و من برخلاف دیگران، از هیچ چیز لذت نمی‌برم.» (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۳) این خُلق و خوی آنیما می‌تواند سبب ناهنجاری، ترس از بیماری و ناتوانی گردد و زندگی سراسر غمگین و خسته‌کننده به نظر برسد. این خُلق و خواهی‌های تیره و تاریک به صورت‌های مختلفی در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، رؤیایها، ادبیات و... به نمود درمی‌آیند. در ادامه، به بررسی این نمودها می‌پردازیم.

۱- قاتل عشاق

«قاتل عشاق» یکی از نمودهای منفی آنیما است. این چهره آنیما، به صورت زن و دختری بسیار زیبا فرافکنی می‌شود که در همان شب اول وصال، عشاق خود را با زهر یا سلاحی پنهانی می‌کشد. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۴) در ادبیات و اسطوره‌های غربی، از کلئوپاترا^۱ به عنوان «قاتل عشاق» نام می‌برند. او جدا از اینکه به زیباترین زن جهان معروف است، گفته می‌شود که پس از نخستین شب، معشوقش را به قتل می‌رسانده است. (اندرسن ۱۹۹۹: ۵۰۴) نمونه دیگر «یهودیه»^۲ است که پس از یک شب، عاشقش را به خاطر میهنش به قتل می‌رساند. (همان) این زن یهودی که تاریخ او در کتاب یهودیت (از کتاب‌های ابوکریفا) تحریر شده است، بیوه نبوکدنصر بود. وقتی لشکریان هولوفرنس، سردار نبوکدنصر، بیت ایل را فتح کردند، یهودیه به اردوی دشمن رفت و هولوفرنس را فریفت و هنگامی که او مست و ناهشیار بود، سر او را از تن جدا کرد و شبانه به بیت ایل بازگشت. (فضایی ۱۳۸۴: ۴۸۳) برای نمونه‌ای شرقی، می‌توان از شخصیت دلیله محتاله در حکایت تاج‌الملوک نام برد که به صورت حکایتی اپیزودیک در ضمن حکایت «ملک نعمان و فرزندان او»، در هزار و یک‌شب آمده است. دلیله محتاله زنی است

1. Cleopatra

2. Judith

افسونگر و مرموز که پسران عزب را فریب می‌دهد و پس از کام‌گیری، آنها را به قتل می‌رساند.^(۱) (هزار و یک‌شب ۱۳۸۳: ۴۰۰ به بعد)

نمود آنیمای منفی به صورت «قاتل عشاق»، همچنین در چهره شاهزاده‌خانمی فرافکنی می‌شود که از خواستگاران خود می‌خواهد معماهایش را حل کنند یا خود را از چشم وی پنهان دارند. اگر آنها معماهایش را پاسخ نگویند، یا او بتواند پیدایشان کند، باید کشته شوند و همواره شاهزاده‌خانم پیروز می‌شود. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۵) بدین سان، آنیما مرد را به بازی روشنفکرانه مخربی می‌کشاند. ما این دام آنیما را در تمام جدل‌های روشنفکرانه بیمارگونه و در واقع، جنون‌آوری که از ارتباط مرد با زندگی واقعی و تصمیم‌گیری‌های کارای او جلوگیری می‌کند، مشاهده می‌کنیم. در چنین مواردی، مرد آن‌قدر خود را بر روی زندگی متمرکز می‌کند که دیگر نمی‌تواند هیچ چیز را ببیند و هرگونه ابتکار عمل و اعتماد به نفس را از دست می‌دهد. (همانجا) آنیمای منفی در این نمود، در افسانه‌های بسیاری از اقوام جهان دیده می‌شود. در قصه‌های عامیانه دانمارکی، توراندوت^۱، آشناترین چهره است. این شخصیت که در کتاب رفیق سفر^۲ اثر هانس کریستیان آندرسن نیز حضور دارد، شاهزاده‌خانمی جادوشده است که معماهای حل‌نشده برای خواستگاران طرح می‌کند و در پایان داستان، آن که پیروز می‌شود، او است. (آندرسن ۱۹۹۹: ۵۰۶)

در هزار و یک‌شب که ماردروس^۳ به فرانسه برگردانیده است، داستانی آمده است که در آن، شاهزاده‌خانمی از خواستگاران خود معمایی می‌پرسد و اگر خواستگاران، آن معما را نگشایند، کشته می‌شوند. (ستاری ۱۳۶۶: ۶۷) در داستان

1. Turandot
3. Mardrus

2. The Travelling Companion

س ۱۱- ش ۴۰- پاییز ۹۴ ————— بررسی نمودهای منفی انیما در ادبیات و اسطوره‌ها / ۲۷۱

«قمر و حلیمه» از این کتاب، شاهزاده‌خانمی با کنیزکان خود که مسلح به خنجر هستند، به گردش می‌رود و آنان سر هر شوخ‌چشم گستاخ را از تن جدا می‌کنند. (ستاری ۱۳۶۶: ۶۷)

نمونه‌ای از این انیما را در قصه‌ای ایرانی به نام گل به صنوبر چه کرد؟ می‌بینیم. در این قصه، قهرمان که پسر شخص ثروتمندی است، قدم در باغی می‌گذارد که تا آن موقع او را از داخل شدن به آن برحذر داشته بودند. در باغ، آهوئی می‌بیند و به تعقیب آن می‌پردازد. ادامه قصه چنین است:

«آهو از باغ خارج شد و پسر هم او را تعقیب کرد تا بالاخره وارد قلعه شد. چرخ می‌خورد. دختر خوشگلی از جلد آهو خارج شد. پسر از دختر که از جلد آهو بیرون آمده بود، خواستگاری کرد. دختر، دست پسر را گرفت و داخل زیرزمین‌های قلعه کرد و گفت: "اگر می‌خواهی به وصالم برسی، شرط دارد. اگر شرطم را بپذیرفتی و جوابم را دادی، زنت می‌شوم و آلا سرت از تن جدا خواهم کرد". بعد به اتاق دیگری هدایتش کرد. پسر متوجه شد که سرهای بُریده در این اتاق، زیاد است. گفت: "این سرهای بُریده چیست؟" دختر گفت: "اینها همگی، خواستگارهای من بوده‌اند و چون نتوانسته‌اند به سؤال من جواب بدهند، سرهایشان را از دست داده‌اند و حال اگر حاضر شوی شرطم را قبول کنی، سؤال مطرح شود". پسر چون عاشق و بی‌قرار دختر بود، ناچار قبول کرد. دختر گفت: "به من بگو گل به صنوبر چه کرد و صنوبر به گل چه کرد". پسر از جواب دادن عاجز شد. گفت: "یک هفته به من مهلت بده. اگر جواب گفتم که عیال من هستی. اگر نگفتم، سَرَم را تقدیم خواهم کرد". دختر گفت: "مهلت دادم، اما خیال نکنی که از چنگ من خلاص می‌شوی. اگر سر موعده جواب ندهی، چنان‌که ستاره شوی در آسمان باشی و اگر ماهی باشی ته دریا باشی، دستگیر می‌شوی و سزای خود را خواهی دید". (انجوی شیرازی ۱۳۵۲: ۱۷۴-۱۷۵)

نمونه دیگری، حکایت «بانوی حصاری» در هفت‌پیکر نظامی است. بانوی حصاری، دختر پادشاه یکی از ولایات روس بود که در زیبایی هم‌تا نداشت. وقتی دختر، خواستگاران زیادی را در اطراف خود دید، کوهی را انتخاب کرد و

گفت تا بر روی آن کوه، حصارى بکشند و قلعه‌ای بسازند. دختر در آن حصار رفت و بر گذرگاه آن حصار، از آهن و سنگ، طلسمی ساخت که هر کس از آن می‌گذشت، آن طلسم‌ها با دَهره‌ای که در چنگ داشتند، او را به دو نیم می‌کردند. اولین شرط ازدواج بانوی حصارى، گشودن آن طلسم‌ها بود و در صورتِ موقّیّت، شروط دیگری نیز داشت که از جمله، پاسخ دادنِ جوانِ خواستگار به پرسش‌های او بود. خواستگاران زیادی برای دست‌یابی به بانوی حصارى از گذرگاهِ طلسم‌بسته‌شده عبور کردند و سرِ خود باختند؛ چنان‌که از بسیاریِ سرهای بُریده‌شده، دروازهٔ شهر را آذین بسته بودند:

کس از آن ره، خَلاص دیده نبود	همه ره جز سر بُریده نبود
هر سرى کز سران بُریدندی	بر در شهر برکشیدندی
تا ز بس سر که شد بُریده به قهر	کَله بر کَله بسته شد در شهر
گرد گیتی چو بنگری همه جای	نبود جز به سور شهرآرای
آن پری رُخ که شد ستیرهٔ حور	شهری آراسته به سر، نه به سور
نارسیده به سایهٔ در او	ای بسا سر که رفت در سر او

(نظامی گنجه‌ای ۱۳۷۷: ۲۳۷)

سرانجام، جوانی زیرک و دلیر طلسم‌ها را گشود و به پرسش‌های بانوی حصارى پاسخ داد و شرط‌های دیگر را به جای آورد و با او ازدواج کرد.

قاتل عشاق، چونان نمودی از آنیمای منفی، گاه در چهرهٔ دختری بازتاب می‌یابد که با خواستگارانِش نبردی تن‌به‌تن می‌کند و اغلب آنها را به قتل می‌رساند. این تصویر را در *بانوگشسپ‌نامه* می‌بینیم؛ آنجا که پهلوانی به نام تمرتاش عاشقی دل‌شکسته و بی‌تاب چون شیدهٔ تورانی، پسر افراسیاب، را دل‌داری می‌دهد و به او وعده می‌دهد که بانوگشسپ را به اسارت بگیرد و به حضور او بیاورد:

به جان و سر و افسر و تخت شاه
به نیروی بازو و گرز گران
ز خیمه به گیسوش بیرون کشم

من اکنون بگیرم بر آن ماه راه
نمایم بدو دستبرد چنان
به خواریش بر روی هامون کشم
(بانوگشسب‌نامه ۱۳۸۲: ۹۹)

تمرتاش با دیدن بانوگشسپ، خود شیفته او می‌گردد و تغییر عقیده می‌دهد:

چو رخسار بانو نکو بنگرید
مهی دید رخشان بر افراز تخت
بیفتاد شمشیر تیزش ز دست
بگفتا که ای دختر پیلتن!
به کین آمدم من ز درگاه شاه
تو را شیده شیدای دیدار گشت
بدان آمدم تا کنونت اسیر
چو چشمم کنون دید دیدار تو
همان به که بانوی خانم شوی

تو گفتی دگر خویشتن را ندید
بشد بی‌دل آن ترک برگشته‌بخت
ز جام می عشق گردید مست
به یکره ربودی دل از دست من
کنون مهر دارم به رخسار ماه
به جان گوهری را خریدار گشت
رسانم بدان خسروانی سریر
به یکباره جان شد خریدار تو
انیس دل و قوت جانم شوی
(همان: ۱۰۰-۱۰۱)

اما بانوگشسپ از پیشنهاد ازدواج تمرتاش برمی‌آشوبد و او را به دو نیمه می‌کند:

برآشفت ازین گفته بانوگشسپ
ز بیمش نهان شد به زیر سپر
برون کرد از ترگ خود سرش

ز جا جست مانند آذرگشسپ
روان تیغ تیز از سپر شد به در
ببرید سر تا به سر پیکرش
(همان: ۱۰۲)

آنگاه به شیده تورانی پیام می‌فرستد که:

بگویید کاین پهلوان شما
هر آن کس که داری به دل دوست‌تر
اگر خود بیایی به دشت ستیز

یکی بود من کردم او را دو تا
فرستش که زین‌سان فرستم به در
کنم پیکرت را روان ریزریز
(همان: ۱۰۲ - ۱۰۳)

«عاشق‌گُشی» بانوگشسپ با همین یک مورد پایان نمی‌پذیرد. او یکی از سه شاه هند را که خواستگاران او هستند، می‌کُشد و دیگری را زخم می‌زند و در نتیجه، شاه سوم می‌ترسد و با احترام به راه خود می‌رود:

بیامد به پیکار آن نامدار	به چیپور گردید بانو دچار
شده از بدن جان و پای از رکیب	برو بر یکی نیزه زد پرنهیب
کمر بند او را گرفت و فشرد	به چنگال، چیپال را دست بُرد
بینداخت خوارش به دشت نبرد	ز زمین برگرفتش به‌کردار مرد
چو رای آن چنان دید ز آنجا بجست	یکی کشته گشت و دگر را بِخست

(بانوگشسپ‌نامه ۱۳۸۲: ۱۱۳)

نمونه‌ای دیگر از این نمود آنیما را در هزار و یک‌شب می‌بینیم. در حکایت «شاهزاده بهرام و دختر ملک» که در اثنای حکایت «مکر زنان» آمده است، دختری از دختران ملوک که در نیکویی و خوب‌رویی بی‌همتا است، خواستگاران زیادی دارد، اما دعوت هیچ کدام از ایشان را اجابت نمی‌کند، مگر اینکه خواستگار در میدان جنگ در نبردی تن‌به‌تن بر او چیره شود. (هزار و یک‌شب ۱۳۸۳: ۱۴۰۸)

شاید اینکه در میان سارمات‌ها، یکی از قبایل آریایی ساکن در شمال دریای خزر، «به هیچ دوشیزه باکره‌ای اجازه ازدواج داده نمی‌شد، مگر آنکه دشمنی را در جنگ کُشته باشند»، (سولیمیرسکی ۱۳۷۴: ۳۴) نمودی دیگر از آنیمای منفی باشد. شاید بتوان معشوق «عاشق‌گُش»ی را که در شعر فارسی از آن سخن به میان آمده است نیز نمودی تلطیف‌یافته از همین فرافکنی آنیمای منفی به شمار آورد؛ از جمله:

ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست	منزل آن مه عاشق‌گُش عیار کجاست
تُرک عاشق‌گُش من مست برون رفت امروز	تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود

(همان: ۳۳۲)

رسم عاشق‌گُشی و شیوه شهر آشوبی	جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
--------------------------------	-------------------------------------

(همان: ۳۳۶)

س ۱۱- ش ۴۰ - پاییز ۹۴ - بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها/ ۲۷۵

تیر عاشق‌گش ندانم بر دل حافظ که زد این قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکید
(حافظ شیرازی ۱۳۷۸: ۳۵۵)

چنگ در فتراک این معشوق عاشق‌گش زنیم پس لگام نیستی را بر سر فرسان کنیم
(سنایی غزنوی ۱۳۶۲: ۴۱۲)

ای دشمن عقل و هوش! وی عاشق عاشق‌گش گر زیر و زبر خواهی، نک زیر و زبر باری
(مولوی بلخی ۱۳۷۶: ۹۶۴)

وحشی! وداع جان کن؛ کامد به دیدن تو سنگین دلی، غریبی، عاشق‌گشی، بلایی
(وحشی بافقی ۱۳۶۳: ۴۲۲)

رسم تو عاشق‌گشی، شیوه من عاشقی تیغ زدن شغل تو، کشته شدن کار من
(فروغی بسطامی ۱۳۳۶: ۱۶۶)

گفتمش در عاشقی ما رند و بی‌باکیم و مست گفت در عاشق‌گشی ما نیز چالاکیم و چست
(جامی ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۰)

نیست جز خون‌ریزی و عاشق‌گشی کیشی تو را

دم‌به‌دم تیر دگر بر ما از آن کیش افکنی دم‌به‌دم تیر دگر بر ما از آن کیش افکنی
(همان، ج ۲: ۳۷۸)

عید قربان شد بیا عاشق‌گشی بنیاد کن دردمندان را به درد نو مبارک‌باد کن
(هلالی جغتایی ۱۳۳۷: ۱۴۲)

۲- تخیلات شهوانی

رایج‌ترین نمود منفی آنیما، هنگام هجوم تخیلات شهوانی آشکار می‌شود. این تصویر ناهنجار و بدوی آنیما تنها زمانی شکل می‌گیرد که مرد به قدر کافی، مناسبات عاطفی خود را پرورش نداده باشد و وضعیت عاطفی وی نسبت به زندگی، کودکانه باقی مانده باشد. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۵) این نمود از آنیمای منفی در شخصیت و رفتار خود فرد بازتاب دارد و همانند نمود پیشین، در چهره زنانه فراقنی نمی‌شود. انعکاس این نمود از آنیما را به دو صورت می‌توان در ادبیات باز یافت: الف) به صورت هرزه‌نگاری در آثار ادبی؛ ب) در رفتار شخصیت‌های داستانی و تاریخی.

نخستین گونه، در بسیاری از آثار مکتوب - از عهد عتیق گرفته تا متون امروزی - به چشم می‌خورد.

«هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی،^۱ یعنی نوشته‌های داستانی، عکس‌ها، فیلم‌ها و مانند اینها که درباره روابط جنسی باشد و به نحوی ارائه شده باشد که احساسات جنسی را برانگیزد. آثاری که درون‌مایه‌های جنسی دارند و برای خواننده شدن نوشته شده‌اند نیز هرزه‌نگاری محسوب می‌شوند.» (میرصادقی و میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹۵)

می‌توان چنین استنباط کرد که توصیفات و تصاویر هرزه‌نگارانه در آثار شاعر یا نویسنده‌ای که آثار پورنوگرافیک^۲ یا مبتذل^(۲) خلق می‌کند، تجلی آنیمای منفی خود او است و او با خلق این آثار، لذت می‌برد.

هرزه‌نگاری در روم قدیم، بسیار رونق داشت؛ (همانجا) به طوری که «شاعر رومی، اوید (۴۳ پ. م - ۱۷ م)، رساله‌ای به نام هنر عشق‌ورزی دارد که مضمونش فریفتگی، عشق‌بازی و هیجان‌ات جنسی است.» (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳۷) این نوع نگارش در دوره رنسانس و در سده هجدهم و به‌ویژه در اوایل سده نوزدهم، بسیار رایج بود، (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹۵) ولی در سده بیستم، گسترش اعجاب‌انگیزی داشت؛ برای نمونه، می‌توان به کتاب یولیسیز، اثر جیمز جویس، نویسنده ایرلندی، اشاره کرد که در ۱۹۲۲ چاپ شد، یا کتاب عاشق خانم چاترلی اثر دی. اچ. لارنس، شاعر و نویسنده انگلیسی، (۱۸۸۵ - ۱۹۳۰ م) که در ۱۹۲۸ نوشته شد. (همان: ۲۹۵ - ۲۹۶)

در ادبیات قدیم هند و عرب نیز به نمونه‌های بسیاری از این هرزه‌نگاری‌ها برمی‌خوریم. در ادبیات فارسی به قصه‌هایی که از روابط زن و مرد، بی‌پروا و بی‌پرده صحبت می‌کنند، «الفیه و شلفیه» می‌گفتند. کتاب‌های الفیه و شلفیه، شامل

س ۱۱- ش ۴۰- پاییز ۹۴- بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها / ۲۷۷

قصه‌هایی بود با تصویرهای شهوت‌انگیزی از رابطه زنان و مردان (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹۶) که به منظور برانگیختن هیجان جنسی در خواننده یا مخاطب به نگارش درمی‌آمد؛ (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳۶) از جمله این آثار می‌توان به منظومه *الفیه و شلفیه*، اثر ابوبکر ازرقی هروی اشاره کرد که شامل نوشته‌های مستهجنی بود که از هندی به پهلوی و از پهلوی به عربی ترجمه شده بود و ازرقی آن را برای طغان‌شاه (خواهرزاده طغرل سلجوقی و پادشاه نیشابور) به نظم درآورد تا بتواند ناتوانی جنسی او را درمان کند. داستان این منظومه مصور درباره زنی است که گویا هزار مرد با او درآمیختند. ابن ندیم در *الفهرست*، ضمن اشاره به این منظومه، از کتاب‌های *الالفیه الصغیر* و *الالفیه الکبیر* که به عربی نوشته شده‌اند و نیز *بنیان دُخت* و *بهرام دُخت* که ریشه پهلوی دارند، یاد کرده است. (همان: ۱۳۷) در دوران معاصر نیز در ادبیات فارسی شاید ایرج میرزا برجسته‌ترین چهره در این حوزه باشد؛ (همان: ۱۳۷) به‌ویژه منظومه ناتمامش به نام *زهره و منوچهر* که ترجمه منظومی است از *ونوس و آدونیس*، اثر شکسپیر؛ (میمنت میرصادقی ۱۳۷۶: ۳۲۰) همچنین می‌توان به *طوطی*، اثر زکریا هاشمی و *باشرف‌ها*، اثر ع. راصع اشاره کرد. (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳۸)

«تخیلات شهوانی» گاه در رفتار و کردار شخصیت‌های داستانی و تاریخی انعکاس می‌یابند؛ یعنی شخصیت با خواندن نوشته‌ها، یا دیدن تصاویر و فیلم‌هایی که روابط جنسی را به تصویر می‌کشند، احساس تلذذ می‌کند. طغان‌شاه، خواهرزاده طغرل سلجوقی، نمونه‌ای از این شخصیت‌ها است. نمونه‌ای دیگر سلطان مسعود غزنوی است که به روایت ابوالفضل بیهقی، عمارتی در هرات ساخته بود که دیوارهای آن، سراسر منقوش به تصاویر شهوانی بود و به وقت خواب قیلوله به آنجا می‌رفت.

«[امیرمسعود] به روزگار جوانی که به هرات می‌بود، ... در کوشک باغِ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآوردند خواب قیلوله را و آن را مُزَمَل‌ها ساختند و خیش‌ها آویختند؛ چنان‌که آب از حوض روان شدی و به طلسم بر بامِ خانه شدی و در مُزَمَل‌ها بگشتی و خیش‌ها را تر کردی و این خانه را از سقف تا به پای زمین، صورت کردند؛ صورت‌های الفیه، از انواع گرد آمدن مردان با زنان، همه برهنه؛ چنان‌که جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این، صورت‌ها نگاشتند فراخور این صورت‌ها و امیر به وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب، آنجا کردی.» (بیهقی ۱۳۷۸: ۱۷۲-۱۷۳)

بدین ترتیب، این رفتار ناهنجارِ سلطان مسعود غزنوی و طغان‌شاه و همچنین شاعران و نویسندگانی که به طرزی ویژه به خلق آثار پورنوگرافیک می‌پردازند، ناشی از بروز منفی آنیما در وجود آنها است که به صورت «تخیلات شهوانی» به نمود درمی‌آید.

۳- زودرنجی مردان

وقتی آنیما طی فرایند فردیت یافتن، انکشاف نیابد و نموده‌های مثبت آن، مجال بروز در خودآگاه را پیدا نکنند و همچنان ناخودآگاه باقی بمانند، مرد را تحت سیطره خود قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی، مردان احساس بیهودگی می‌کنند و زودرنج و حساس می‌شوند؛ گویی که زن هستند؛ (ر.ک. یونگ ۱۳۸۳: ۲۳ به بعد) نمونه چنین شخصیتی در ادبیات فارسی، شخصیت خسرو در منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی است که طبعی نازک و بسیار زودرنج دارد. از زبان وحشی بافقی می‌خوانیم:

یکی را قند قسمت شد یکی زهر
نسازد یک جهان زهرش تُرش روی
ز اندک تلخی‌ای گردد عنان‌تاب
شکر جوید کز آن شیرین کند کام
ز زهر چشم شیرین شکرخند
که دادش عشوه‌ای ماه قصب‌پوش
به جانش یک جهان تلخی پراکند
که عاجز گشت نازش در تدارک
لبش پر زهر و زهرش شکراندود
ولی خود دیرپروا در حکایت
سوی بازار شکر کرد آهنگ
ندارد طبع نازک تاب آزار
که جویند از پی رنجش بهانه
یکی از گلرخان و گل‌نذاران
مپرس از من، بپرس از دادخواهان
(۱۳۶۳: ۵۱۲-۵۱۳)

مذاق هر کس از شاخی بَرَد بهر
ولی آن کس که با تلخی کند خوی
کسی کز قند باشد چاشنی‌یاب
تُرش‌رویش کند یک تلخ بادام
چو خسرو را به زهر آلوده شد قند
نمودش تلخ آن زهر پُر از نوش
اگرچه بود شهید زهرمانند
چنان آزوده گشتش طبع نازک
بشد با گریه‌های خنده‌آلود
دلش پرشکوه، جانش پرشکایت
درون پُرجوش و دل با سینه در جنگ
مزاج شاه نازک بود بسیار
بود نازک دو طبع اندر زمانه
یکی طبع شهبان و شهریاران
ز طبع زودرنج پادشاهان

نظیری نیشابوری نیز در غزلی، زودرنجی را به خود نسبت داده و از معشوق
خواسته است که بر او ترخم کند:

دلم شد زودرنج آزار او کن
تغافل‌گونه‌ای در کار او کن...
«نظیری» را مسوز از داغ حرمان
ترخم بر دل افگار او کن
(۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۷۰)

ملک‌الشعراى بهار در شعر زیر، اهریمنان را دارای طبعی زودرنج دانسته است.
با توجه به پیشینه اهریمن، می‌توان آن را نماد انسان‌های پتیاره و زشت‌کردار و به
طور کلی، افرادی با صفات نکوهیده دانست و با این تأویل، زودرنجی آنان را
نمود منفی کهن‌الگوی آنیما به شمار آورد:

اصلان افرشته، لیکن دیوخوی بی‌وفا طبع و هوسران و دوروی
تندحسن و زودرنج و گرم‌جوش بی‌تفکر، کم‌خرد، بسیارهوش

صبر کم شهوت فزون

برای نمونه‌ای دیگر، می‌توان به کی کاووس، دومین پادشاه کیانی، در شاهنامه اشاره کرد که شخصیتی زودرنج، تندخو و حق‌ناشناس دارد و تحت سیطره سوداوه، چونان آنیمای منفی قدرتمند، است. توس پسر نوذر، نیز شخصیتی زودرنج و تند و تیز دارد و چندین بار به دلیل رفتار تند و تیز و زودرنجی‌اش، سرزنش می‌شود.

در سنت ادب فارسی، عاشق، علاوه بر زرد و نزار و دردمند و نالان بودن، گاه شخصیتی زودرنج و حسّاس دارد. این شخصیت کلیشه‌ای که در غزل عاشقانه فارسی بسیار از او یاد شده است، نمونه‌ای کلی و تا حدودی، اغراق‌شده از مرد حسّاس و زودرنج است. روح حاکم بر تصاویر شعرهای دهه ۱۳۳۰ خورشیدی ایران نیز که به شعر رمانتیک فردی مشهور است، «روحی احساساتی، زنانه و سرشار از ناز و نوازش است. زبان، بسیار تُرد و فضای شعر نیز مینیاتوری و لطیف شده و مردانگی آن از بین رفته است.» (فتوحی ۱۳۸۹: ۱۲۲) با این توصیفات، این نمود منفی آنیما، در شخصیت راوی این شعرها متجلی است.

در میان سخنوران بزرگ ایرانی نیز افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی، شاعر بلندآوازه قرن ششم هجری، طبعی بسیار حسّاس و زودرنج داشته است و با اندک رنجش خاطر و کوچک‌ترین ناملایمتی که از کسی دیده، به هجو آن فرد پرداخته است؛ به گونه‌ای که استادش، ابوالعلائی گنجوی، و شاعرانی چون رشید و طواط و مجیرالدین بیلقانی و بسیاری کسان دیگر از تیغ زبان او نرسته‌اند. (ر.ک. کزازی ۱۳۷۶: ۱۳۷ - ۱۴۷)

در ادبیات معاصر، مرد زودرنج، یک شخصیت تپیک در برخی از آثار داستانی است. استیون ددالوس^۱، شخصیت اصلی رمان *چهره مرد هنرمند در جوانی*، اثر جیمز جویس، در فصل دوم این رمان به صورت فردی با طبعی حسّاس و

1. Stephen Dedalus

س ۱۱- ش ۴۰- پاییز ۹۴- بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها / ۲۸۱

زودرنج معرفی شده است. (ر.ک. جویس ۱۳۸۸: ۱۰۴، ۱۰۶ و ۱۱۲) آنتوان چخوف نیز داستان کوتاهی دارد با نام مرد زودرنج که گویا به زبان فارسی ترجمه نشده است. به طور کلی، می‌توان مردانی را که در ادبیات روایی، «حساس»، «زودرنج» و «تند و تیز» توصیف شده‌اند، افرادی دانست که این تصویر منفی آنیما در رفتار آنها بازتاب دارد.

زودرنجی که رفتاری کودک‌مآبانه است، نشان دهنده این است که یا فرد تحت سیطره یک نیروی مادینه بسیار قوی قرار دارد که دقیقاً نقش آنیمای منفی را در زندگی او بازی می‌کند، یا اینکه آنیمای فرد در طی مراحل شکل‌گیری شخصیت، رشد نکرده و به صورت کودک باقی مانده است؛ یعنی زنانی که فرد در طول زندگی خود، آنیمایش را بر آنها فرافکنی کرده است، از جمله مادر، خواهر، زن، معشوق و... تأثیر مثبتی بر روی او نداشته‌اند.

نتیجه

کهن‌الگوی آنیما، هم نمود مثبت و هم نمود منفی دارد. اگر نمایه‌ها و محتویات مثبت آنیما نتوانند به‌طورخودآگاه بروز کنند و نادیده گرفته شده و سرکوب شوند، یا فرد تحت تأثیر منفی مادر قرار گیرد، انرژی مثبت آنیما به جنبه‌های منفی آن منتقل می‌شود و آنیما با نمایه‌های منفی نمود می‌یابد. برخی از نمودهای منفی آنیما عبارت است از: قاتل عشاق، تخیلات شهوانی و زودرنجی مردان.

طبق مطالعات و پژوهش‌های انجام‌گرفته، این نمودهای منفی در ادبیات و اسطوره‌های ایرانی نیز مطابق با ادبیات و اسطوره‌های سایر ملت‌ها، بازتاب داشته است. «قاتل عشاق»، در چهره زن یا دختر بسیار زیبایی فرافکنی می‌شود که یا در نخستین شب وصال، عشاق خود را به قتل می‌رساند، یا از خواستگاران خود

می‌خواهد معماهایش را حل کنند، یا با خواستگاران‌ش نبردی تن‌به‌تن می‌کند و گاه آنها را به قتل می‌رساند. «تخیلات شهوانی» به دو شکل بازتاب پیدا می‌کند: (۱) هرزه‌نگاری در آثار ادبی، (۲) شخصیت داستانی یا تاریخی که با خواندن نوشته‌ها، یا دیدن تصاویر و فیلم‌هایی که روابط جنسی را به تصویر می‌کشند، احساس لذت می‌کند. «زودرنجی» نیز در نتیجه تأثیر آنیمای منفی است که در رفتار مردان بازتاب پیدا می‌کند.

پی‌نوشت

(۱) «[دختر قمرمنظر] گفت: «اگر مرا تزویج کنی، از دختر دلیلۀ محتاله سالم مانی.» گفتم: «دلیلۀ محتاله کیست؟» بخندید و گفت: «چگونه تو او را نمی‌شناسی که یک سال و چهار ماه است که همدم او هستی. خدا او را بکشد که از او مکاره‌تر کس به جهان اندر نیست و او پیش از تو، بسی جوانان کشته و بسی کارها کرده است. ندانم در این مدّت چگونه ترا نکشته.» (هزار و یک‌شصت و یک: ۱۳۸۳: ۴۳۴) «[دلیلۀ محتاله] گفت: «چون تو خداوند زن و فرزند گشتی، شایسته معاشرت من نیستی و مرا جز مرد عزّز به کار نیاید.»... پس بانگ برزده، ده تن از کنیزکان حاضر شدند و مرا به زمین انداختند و دخترک نیز برخاسته، کاردی بگرفت و با من گفت: «ترا چون گوسفندان ذبح کنم تا به مکافات [خود] ... برسی.» (همان: ۴۳۸)

(۲) مبتذل‌نگاری، هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی (Pornography) را نباید با ادبیات شهوانی (Erotic Literature) یکی دانست و با یکدیگر اشتباه گرفت؛ زیرا در هرزه‌نگاری، درون‌مایه‌های جنسی، هدف اصلی است، ولی در ادبیات شهوانی، عوامل جنسی جنبه زیباشناسانه یا درون‌مایه‌ای (Thematic) یا اخلاقی اثر است و هدفش تحریک یا انگیزش جنسی نیست؛ به عبارت دیگر، در ادبیات شهوانی، جنبه عاطفی و جنسی عشق در هم می‌آمیزد و اغلب بیانی هنرمندانه می‌یابد، ولی ادبیات هرزه‌نگاری با هدف تحریک امیال جنسی به وجود می‌آید. (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۱۳؛ میمنت میرصادقی ۱۳۷۶: ۱۳۹)

کتابنامه

- اتونی، بهروز. ۱۳۹۰. «نقد اسطوره‌شناختی ژرفا بر مبنای کهن‌نمونه مادینه‌روان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۷. ش ۲۵.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. ۱۳۵۲. *قصه‌های ایرانی*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- اوداینیک، ولودیمیر والتر. ۱۳۷۹. *یونگ و سیاست: اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی کارل گوستاو یونگ*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
- بانوگشسب‌نامه. ۱۳۸۲. *مقدمه و تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۸۰. *دیوان اشعار*. به اهتمام چهارزاد بهار. ویرایش ۲. ج ۲. تهران: توس.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. ۱۳۷۸. *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. ج ۱. تهران: زریاب و مهتاب.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. ۱۳۷۸. *دیوان*. مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد. ج ۱. تهران: مرکز مطالعات ایرانی با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب.
- جمشیدیان، همایون. ۱۳۸۵. «بانوی بادگون: بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۲ و ۱۳.
- جوینس، جیمز. ۱۳۸۸. *چهره مرد هنرمند در جوانی*. ترجمه منوچهر بدیعی. ج ۳. تهران: نیلوفر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۸. *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- حرّی، ابوالفضل. ۱۳۸۸. «کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۵. ش ۱۵.
- حسینی، مریم. ۱۳۸۶-۱۳۸۷. «پری در شعر مولانا (دیدار با آنیما)»، *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۷ و ۱۸. ش ۶۸ و ۶۹.
- ستّاری، جلال. ۱۳۶۶. «مدخلی بر روانکاوی ادبی و هنری»، *رمز و مثل در روانکاوی*. ترجمه و تألیف جلال ستّاری. تهران: توس.

سلمان‌نژاد مهرآبادی، صغری و عبدالرضا سیف و نسرین موسیوند. ۱۳۹۱. «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان). دوره ۴. ش ۱.

سنائی غزنوی، ابوالمجد محمدودین آدم. ۱۳۶۲. دیوان. با مقدمه و حواشی و فهرست و به سعی و اهتمام مدرس رضوی. ج ۳. تهران: کتابخانه سنائی.

سولیمیرسکی، تادئوتس. ۱۳۷۴. سارمات‌ها. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: میترا. صرفی، محمدرضا و جعفر عشقی. ۱۳۸۷. «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی»، نقد ادبی. س ۱. ش ۳.

ضیایی، مهرداد و علی قاسم‌نژاد. ۱۳۷۵. «الفیه و شلفیه»، دانشنامه ادبی فارسی. ج ۱. (آسیای مرکزی). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه. فتوحی، محمود. ۱۳۸۹. بلاغت تصویر. ج ۲. تهران: سخن.

فدایی، فرید. ۱۳۸۱. کارل گوستاو یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او. تهران: دانژه. فروغی بسطامی، عباس‌بن موسی. ۱۳۳۶. دیوان. با مقدمه و شرح حال کامل به قلم پرفسور ادوارد براون، رضاقلی خان هدایت، و شاهزاده اسدالله میرزای قاجار. به کوشش حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.

فضایلی، سودابه. ۱۳۸۴. فرهنگ غرایب: آیین‌ها، اساطیر، رسوم، حرکات آیینی، اشیاء متبرک، کتب‌های قدسی، اصطلاحات عرفانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی و نشر افکار.

فلّاح، علی و مرضیه یوسفی. ۱۳۹۲. «تأثیر آنیما و تجلی آن در هفت پیکر نظامی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

فوردهام، فریدا. ۲۵۳۶. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه مسعود میربهاء. ج ۳. تهران: اشرفی.

قشقایی، سعید و مهدیه اسدی. ۱۳۸۹. «سپهری و تجلی آنیما در گیاهان». بهارستان سخن.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۶. رخسار صبح. ج ۴. تهران: کتاب ماد.

محمدی، علی و مریم اسماعیلی‌پور. ۱۳۹۰. «بررسی و تحلیل کهن‌الگوی آنیما در غزل‌های مولانا»، نشریه ادبیات عرفانی. س ۳. ش ۵.

- س ۱۱- ش ۴۰- پاییز ۹۴ _____ بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها/ ۲۸۵
- مدرسی، فاطمه و پیمان ریحانی‌نیا. ۱۳۹۰. «بررسی کهن‌الگوی آنیما در اشعار مهدی اخوان ثالث»، *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۳. ش ۱ (پیاپی ۹).
- موسوی، سیدکاظم و اشرف خسروی. ۱۳۸۷. «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه»، *پژوهش زنان*. دوره ۶. ش ۳.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۶. *کلیات شمس تبریزی*. به انضمام شرح حال به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر. ج ۱۴. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال، و میمنت میرصادقی (ذوالقدر). ۱۳۷۷. *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی*. تهران: کتاب مهناز.
- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). ۱۳۷۶. *واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن*. ج ۲. تهران: کتاب مهناز.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. ۱۳۷۷. *هفت‌پیکر*. تصحیح و شرح با واژه‌نامه از بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین. ۱۳۸۹. *دیوان*. تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری (حسرت). تهران: نگاه.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین. ۱۳۶۳. *دیوان*. مقدمه و شرح حال از سعید نفیسی. حواشی م. درویش. ج ۲. تهران: جاویدان.
- هزار و یک شب. ۱۳۸۳. ترجمه عبداللطیف تسوجی تبریزی. ج ۲. تهران: هرمس.
- هلالی جغتایی، بدرالدین. ۱۳۳۷. *دیوان*. تصحیح و مقابله و مقدمه و فهرست از سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنائی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۳. *روان‌شناسی و کیمیاگری*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ ۱۳۷۷. *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- _____ ۱۳۸۳. *آیون: پژوهشی در پدیده‌شناسی «خویشتن»*. ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی. مشهد: به‌نشر.

English Source

Andersen, Lise Præstgaard. (1999). " The Feminine Element - and a Little About the Masculine Element in H.C. Andersen's Fairy Tales". Hans Christian Andersen, A Poet in Time: papers from the second International Hans Christian Andersen Conference. 29 July to 2 August 1996, Denmark. Edited by: Aage Joergensen, Viggo Hjornager Pedersen & Johan De Mylius. Odense (Denmark): The Hans Christian Andersen Center, Odense University, Odense University Press. PP: 502 - 512.

References

Andersen, Lise Præstgaard. (1999). "The Feminine Element - and a Little About the Masculine Element in H.C. Andersen's Fairy Tales". *Hans Christian Andersen, A Poet in Time: papers from the second International Hans Christian Andersen Conference (29 July to 2 August 1996, Denmark)*. Ed. by Aage Joergensen, Viggo Hjornager Pedersen & Johan De Mylius. Odense (Denmark): The Hans Christian Andersen Center. Odense University, Odense University Press. PP. 502 - 512.

Anjavi Shirazi, Seyyed Abolghāsem. (1973/1352SH). *Gheseh-hā-ye Irani*. Vol. 1. 1st ed. Tehran: Amirkabir.

Atouni, Behrouz. (2011/1390SH). "Naqgh-e ostoureh-shenākhti-ye zharfā bar bonyād-e kohan-nemouneh-ye mādineh-ravān (Animus)". *Azad University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 7. No. 25. Pp. 11-56.

Bahār, Mohammad Taghi. (2001/1380SH). *Divān-e ash'ār-e ostād Mohammad Taqī Bahār (Melek-osho'arā)*. With the effort of Chehrzād Bahār. 2nd ed. 2 Vols. Tehran: Tous.

Banou Gashsp-nāmeḥ. (2003/1382SH). Ed. by Rouh-ngiz Karāchi. 1st ed. Tehran: Pazhouheshgāh-e Oloum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi.

Beihaghi, Abolfazl Mohsmd ibn Hossein. (1999/1378SH). *Tārikh-e Beihaghi*. With the effort of Khalil Khatib Rahbar. 3 vols. Tehran: Zaryāb va Mahtāb.

Fadāei, Farbod. (2002/1381SH). *Carl Gustav Jung va ravānshenāsi-ye tahlili-ye ou*. Tehran: Dānzeh.

Fazāyeli, Soudābeh. (2005/1384SH). *Farhang-e gharāyeb: āein-hā, asātir, rosoum, harakāt-e āeini, ashyā' e motabarrek, ketāb-hā-ye ghodsī, estelāhāt-e 'erfāni*. 1st ed. Tehran: Sāzmān-e Mirās Farhangi va Gardeshgari. Pazhouheshkadeh-ye Mardom-shenāsi va Nashr-e Afkār.

Fordham, Frida. (1977/1356SH). *Moghadameh-i bar ravānsheāsi-ye Jung (An Introduction to Jung's Psychology)*. Tr. by Mas'oud Mirbahā. 3rd ed. Tehran: Ashrafi.

Foroughi Bastāmi, [‘Abbās ibn Mousā]. (1336/1957SH). *Divān-e kāmel-e Foroughi Bastāmi*. Introduction by Professor Edward Brown, Rezā Gholi Khān Hedāyat va Shāhzādeh Asadollāh Mirzā-ye Ghājār. With the effort of Hossein Nakha'i. Tehran: Amirkabir.

Fotouhi, Mahmoud. (2000/1389SH). *Belāghat-e tasvir*. 2nd ed. Tehran: Sokhan.

Hāfez, Shams-oddin Mohammad. (1990/1369SH). *Divān-e Khājeh Shams-oddin Mohammad Shirāzi*. With the effort of Mohammad Ghazvini & Dr. Ghāsem Ghani. Tehran: Zavvār.

Helāli Joghataēi, Badr-oddin. (1958/1337SH). *Divan-e- Helāli Joghataēi*. Edition, contrast and introduction by Saeid Nafisi. Tehrān: Ketābkhāneh-ye Sanāi.

Hezār o yek shab. (2004/1383SH). Tr. by 'Abdol-latif-e Tasouji Tabrizi. 2 vols. 1st ed. Tehran: Hermes.

Horri, Abolfazl. (2009/1388SH). "Kārkard-e kohan-olgou-hā dar she'r-e kelāsik o moāser-e Fārsi". *Azad University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Yer 5. No. 15. Summer.

James, Joyce. (2000/1369SH). *Chehreh-ye mard-e honarmand dar javāni (A Portrait of the artist as a young man)*. Tr. by Manoucherhr Badi'i. 3rd ed. Tehran: Niloufar.

Jāmi, Nour-oddin 'Abd-orrahmān. (1999/1378SH). *Divān-e Jāmi*. Introduction and edition by A'lā-khān Afsah-zād. 2 vols. 1st ed. Tehran: Markaz-e Motāle'āt-e Irani bā hamkāri-ye Anestito Shargh Shenāsi va Mirās-e Khatti. Under Daftar-e Nahsr-e Mirās-e Maktoub.

Jung, Carl Gustav. (1998/1377H). *Ensān va sambol-hāyash (man and his symbols)*. Tr. by Mahmoud Soltāniyeh. 1st ed. Tehran: Jāmi.

-----, (1994/1373SH). *Ravān-shenāsi va kimi-yāgari (alchemy and Psychology)*. Tr. by Parvin Farāmarzi. 1st ed. Mashhad: Mo'āvenat-e Farhangi-ye Āstān-e Qods-e Razavi.

-----, (2004/1383SH). *Aion: Pazhouheshi dar padideh-shenasi-ye khishtan (Aion: researches into the phenomenology of the self)*. Tr. by Parvin Farāmarzi and Fereydoun Farāmarzi. 1st ed. Mashhad: Beh-nashr.

Kazzāzi, Mirjalāl-oddin. (1997/1376SH). *Rokhsār-e sobh*. 4th ed. Tehran: Ketāb-e Mād.

Mirsādeghi, Jamāl and Meimanat Mirsādeghi. (Zolghadr). (1998/1377SH). *Vazhenāme-ye honar-e dāstān-nevisi: Farhang-e tafsili-ye estelāh-hā-ye adabiyāt-e dāstāni*. Tehran: Ketāb-e Mahnāz.

-----, (Zolghadr). (1998/1377SH). *Vazhenāme-ye honar-e shā'eri: Farhang-e tafsili-ye estelāhāt-e fann-e she'r va sabk-hā o maktab-hā-ye ān*. 2nd ed. Tehran: Ketāb-e Mahnāz.

Mowlavi, Jalāl-oddin Mohammad. (1997/1376SH). *Kolliyāt-e Shams-e Tabrizi*. Ed. by Badi'-ozzamān Frouzānfar. 14th ed. Tehran: Amirkabir.

Naziri Neyshābouri. (2010/1389SH). *Divan-e Naziri Neyshābouri*. Edition and explanation by Mohammad Reza Tāheri (Hasrat). 1 ed. Tehrān: Negāh.

Nezāmi Ganjavi, Elyās ibn Yousef. (1988/1377SH). *Haft Peykar*. Edition, introduction and explanation by Dr. Behrouz Sarvatiyān. 1st ed. Tehran: Tous.

Odajnyk, V. Walter. (2000/1379SH). *Jung va siyāsāt: andisheh-hā-ye siyāsi va ejtema'i-ye Carl Gustav Jung (Jung and Politics: The Political and Social Ideas of C.G. Jung)*. Tr. by Alireza Tayyeb. 1st ed. Tehran: Ney.

Sanāei-e Ghaznavi, Abol-majd Majdoud ibn Ādam. (1983/1362SH). *Divān-e hakim -majd Majdoud ibn Ādam Sanāei-e Ghaznavi*. With the effort of Taghi Modarres Razavi. Tehran: Ketābkhāneh-ye Sanāei.

Sattāri, Jalāl. (1987/1366). “*madkhali bar ravānkāvi-ye adabi va honari*”. *Ramz va masal dar ravānkāvi*. Tr. by Jalāl Sattāri. 1st ed. Tehran: Tous. Pp. 44-107.

Sulimirski, Tadeusz. (1995/1374SH). *Sarmatians*. Tr. by Roqayyeh Behzādi. 1st ed. Tehrān: Mitrā.

Vahshi-ye- Bāfghi, Kamāl-oddin. (1984/1363SH). *Divān-e- Vahshi-ye- Bāfghi*. Introduction & biography by Saeid Nafisi. Explanation by M. Darvish. 2nd ed. Tehrān: Jāvidān.

Ziyāei, Mehrdād and 'Ali Ghāsem-nezhād. (1996/1375SH). “*alfīyeh o shalfīyeh*”. *Dānesh-nāmeḥ-ye adab-e fāsi*. Vol. 1. Under supervising Hasan Anousheh. 1st ed. Mo'asseseh-ye Farhangi va Enteshārāti-ye Dānesh-nāmeḥ. Pp. 136-138.